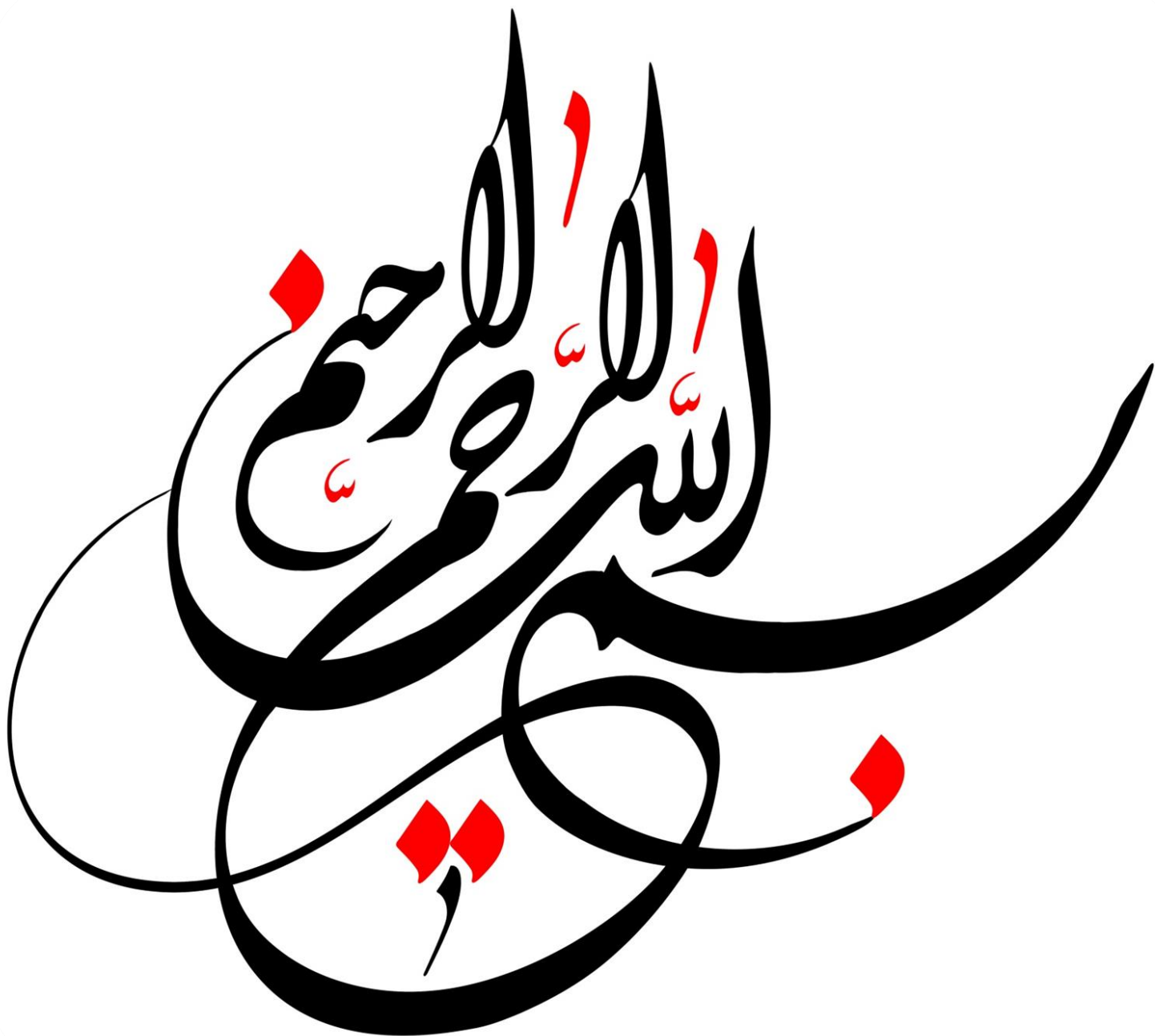




اطلاعیه

سید احمد الحسن (علیه السلام) یمانی موعود از طریق
پرده مرکز پژوهش های عالی دینی و لغوی در نجف
اشرف بحث صوتی را ارائه خواهد نمود موضوع
بحث (قسمت دوم) تحت عنوان سهو و نسیان معصوم
روز یکشنبه تاریخ ۱۳ رمضان ۱۴۳۷ مصادف با ۲۰۱۶/۶/۱۹
ساعت ۹ شب به وقت شهر کوفه پایتخت حکومت
عدل الهی.

صفحه رسمی فیس بوک سید احمد الحسن (ع) یمانی موعود:

FB/Ahmed.Alhasan.10313

راه ارتباط با دعوت یمانی موعود سید احمد

الحسن (ع) به زبان فارسی:

لینک سایت رسمی انصار امام مهدی (ع) به زبان فارسی

<http://almahdyoon.co>

لینک سایت رسمی هفته نامه ی **زمان ظهور**

<http://www.zamanezohoor.com>

آدرس روم مسنجر انصار امام مهدی (ع) در پالتاک

Paltalk > Asia and pacific > Iran > lil Ansar Emam Mahdi 10313 lil

صفحه رسمی مکتب شریف نجف اشرف به زبان فارسی

<https://www.facebook.com/ALnajafALashraf313>

«کاری از گروه هفته نامه زمان ظهور»



بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآل محمد

سلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

هر سال در خوبی و عافیت باشید. از خداوند درخواست دارم که شما را برای روزه و شب‌زنده‌داری و دعا در این ماه کریم موفق بدارد. دوست می‌دارم که قبل از هر چیزی از تمام دوستانی که برای شنیدن بحث پیشین سختی حضور در دانشکده‌ی پژوهشهای عالی را تحمل کردند، تشکر فراوان نمایم. خداوند به همه شما پاداش نیک دهد.

به خداوند توکل می‌کنیم.

امروز، در این همایش مبارک، بحث پیشینمان در مورد سهو و نسیان و ارتباط آن با معصوم را کامل می‌کنیم. در همایش پیشین در مورد سهو و نسیان و تعلق آن با معصوم سخن گفتم، به صورت کلی در مورد سهو و نسیان انسان سخن گفتم و بیان نمودم که بعضی معتقد هستند، که معصوم سهو و نسیان ندارد؛ و به طور مطلق در سهو ندارد یا این که به طور خاص در عبادت، معصوم دچار سهو و نسیان نمی‌شود. بیان نمودم که در مورد این عقیده، بین علمای شیعه اجماعی وجود ندارد. بلکه برخی از عالمان بزرگ شیعه به این عقیده اعتقاد ندارند و به صورت اختصار سخن شیخ صدوق و استادش محمد بن الحسن و سخن شیخ طوسی و سیدخوئی را در این مورد ذکر نمودم.

بنابراین آیا سهو و نسیان با توجه به معصوم چه به صورت مطلق و چه فقط در عبادت غیر ممکن است؟ برخی از آنان به این مسأله اعتقاد دارند. ولی برای این اعتقاد دلیلی ندارند و در مقابل فقط به مطرح کردن اشکالات تکیه می‌کنند. به خواست خدا این سخنان و اشکالات را بر میزان علمی عرضه می‌کنیم؛ تا ببینیم آیا ارزش علمی دارد یا فقط اشکالاتی هستند که بر پایه‌ی مغالطه بنا نهاده شده‌اند و یا صرفاً بر اثر استحسان هستند.

علاوه بر این، آنان برای اثبات عقیده‌ی خود در مورد نفی سهو و نسیان از معصوم چه مطلق و چه در عبادت به طور خاص نیازمند دلیل قطعی هستند، که البته چنین دلیلی در دست ندارند. آنان نه دلیل کامل عقلی دارند و نه روایتی که قطعاً از معصوم صادر شده باشد و قطعاً بر این معنا دلالت کند. و نه آیه‌ای که قطعاً بر این معنا دلالت کند. بلکه آن چه وجود دارد، عکس اعتقاد ایشان است.

به مقتضای عقل، معصوم هم یک بشر است: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ (کهف - ۱۱۰) (بگو من هم بشری مانند شما هستم). و از حدود بشری خارج نمی‌گردد؛ مگر با دلیل قطعی. به علاوه روایات فراوان و صحیحی در باب سهو معصوم موجود است، همچنین آیات فراوانی، سهو معصوم را بیان نموده‌اند، و به خواست خدا در ادامه‌ی بحث آن را از جهت قرآنی و روایی و عقلی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اولاً: آیات قرآنی

خداوند متعال فرمود: فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (كهف: ۶۱ تا ۶۳)

پس چون به محل تلاقی دو [دریا] رسیدند، ماهی خودشان را فراموش کردند، و ماهی در دریا راه خود را در پیش گرفت [و رفت]. و هنگامی که [از آنجا] گذشتند [موسی] به جوان خود گفت: «غذایمان را بیاور که راستی ما از این سفر رنج بسیار دیدیم.» گفت: «آیا دیدی که وقتی به سوی آن صخره پناه جستیم، من ماهی را فراموش کردم، و جز شیطان، [کسی] آن را از یاد من نبرد، تا آن را به یادت بیاورم، و به طور عجیبی راه خود را در دریا پیش گرفت؟»

آیات از سوره کهف: در اینجا، اشخاص فراموش کننده، دو خلیفه از خلفای خداوند در زمین -یعنی دو معصوم- هستند. یکی از آنها موسی(ع) -موسی بن عمران- است و دیگری، وصی ایشان، یوشع بن نون می باشد. این که بعضی گفته اند: معنای نَسِيَا حُوتَهُمَا (ماهی خودشان را فراموش کردند) این است که از روی آگاهی و شناخت ماهی خود را رها کردند، صحیح نمی باشد. زیرا اگر مسأله به این صورت بود، سخن بعد از آن و پرسش در مورد ماهی، معنایی نداشت. یعنی سفیهانه و بیمعنی بود؛ به عبارت دیگر، بر مبنای سخن آنان، علت پرسش از ماهی، همان نسیان و سهو نسبت به کاری بوده که قبلاً از روی عمد انجام داده بودند؛ یعنی همان رها نمودن ماهی در کنار صخره.

همچنین در آیه ی بعد، یوشع بن نون بر فراموشی تأکید می کند، و اینکه نسیان و رها کردن ماهی از روی غفلت بوده و از روی آگاهی نبوده است، زیرا بیان می کند که علت فراموش کردن ماهی، شیطان بوده است؛ یعنی همان ظلمت و یا کمبودی که در صفحه وجودش می باشد. او کمال مطلق نیست؛ به همین خاطر فراموش می کند و ماهی را از روی غفلت و ناآگاهی ترک می کند.

این سخن خداوند متعال نیز به همان معنای پیشین است: وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (انعام: ۶۸)

و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند؛ و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین.

شیطان در اینجا نیز همان ظلمت و کمبود است. پس نوری که هیچ ظلمتی در او نیست و کامل مطلق است، فقط خداوند سبحان و متعال است و لا غیر.

خداوند متعال فرمود: قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَرَأَيْتَهُمَا لَقَدْ خَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَ لَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (كهف: ۶۷ تا ۷۳)

گفت: «تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی. چگونه می‌توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟» گفت: «ان شاء الله مرا شکبیا خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد.» گفت: «اگر مرا پیروی می‌کنی، پس از هیچ چیز سؤال مکن، تا [خود] از آن با تو سخن آغاز کنم.» پس رهسپار گردیدند، تا وقتی که سوار کشتی شدند، [وی] آن را سوراخ کرد. [موسی] گفت: «آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ واقعاً به کار ناروایی مبادرت ورزیدی.» گفت: «آیا نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی؟» [موسی] گفت: «مرا به خاطر فراموشیم مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر.»

آیات از سوره کهف است.

در این آیات، آن بنده‌ی خدا (عبداً من عبادنا)، از پیامبر خدا موسی(ع) خواست تا از او چیزی نپرسد تا این که او خود، شروع به خبر دادن به موسی در آن مورد نماید. موسی نیز متعهد شد که صبور باشد؛ یعنی درباره‌ی مسائلی که در مسیرشان با آن برخورد می‌کنند از آن بنده‌ی خدا نپرسد. ولی آن چه اتفاق افتاد، عکس این مطلب بود. پس موسی(ع) آن‌طور که وعده داده بود، صبر نکرد. او در اولین اتفاق، نه تنها شروع به پرسش از بنده‌ی خدا نمود؛ بلکه به وی و کارش اعتراض نمود؛ آن هم با وجود این که موسی گفته بود از بنده‌ی خدا اطاعت کرده و از او سرپیچی نخواهد نمود. وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (و در هیچ کاری از تو نافرمانی نخواهم کرد). این جا دو فرض به ذهن می‌رسد:

فرض اول: این که موسی اجرای وعده‌اش نسبت به بنده‌ی خدا را از روی آگاهی و توجه کامل ترک نمود. این به آن معنا است که موسی مرتکب عملی ممنوع شده است و عمداً از وعده و تعهدش نسبت به بنده‌ی خدا تخلف کرده است و با خدایی مخالفت کرده است که او را برای یادگیری از آن بنده فرستاده بود، نه برای اعتراض و مجادله با او؛ بنده‌ای که او را با عبارت عبداً مِنْ عِبَادِنَا (بنده‌ای از بندگان ما) توصیف فرموده است: فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَ مِنِّيَ عِلْمًا تَرْتَدُّ (تا بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود به او دانشی آموخته بودیم. موسی به او گفت: «آیا تو را به شرط اینکه از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی، پیروی کنم؟») (کهف: ۶۵ و ۶۶) و در پایان داستان، بنده‌ی خدا به روشنی تصریح می‌کند که وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي (و من این [کارها] را خودسر انجام ندادم). (کهف: ۸۲). موسی به خوبی می‌دانست که علم آن بنده‌ی خدا، از سوی خداوند است و خودش از او درخواست کرد که به دنبالش برود تا از آن چه خداوند تعلیمش نموده، به او آموزش دهد. پس بر اساس این فرض، موسی(ع) در حالی که می‌دانست سؤال و اعتراضش بر خدا است، باز هم از بنده‌ی خدا پرسش می‌کرد و به او اعتراض می‌نمود و همچنین می‌دانست که مخالف وعده و تعهدش عمل می‌نماید. در حقیقت، این نتیجه‌ی تلاش کسانی است که به ادعای خودشان می‌خواهند موسی(ع) یا به طور کلی معصوم را از سهو و نسیان تنزیه و تبرئه نمایند. آنان موسی(ع) را که یک پیشوای الهی و پیامبری اولوالعزم است، به تهمت‌های بزرگی متهم می‌نمایند که در هیچ حالتی نمی‌توان موسی(ع) را به آن متهم نمود.

امر دوم: این که موسی از روی غفلت، وعده و تعهدش را ترک کرد یا فراموش کرد و یا این که از وعده و تعهدش نسبت به بنده‌ی خدا غافل شد. در نتیجه ایشان معذور بوده و مرتکب عمل ممنوعی نشده است. این همان چیزی است که موسی (ع) به روشنی نسبت به آن، تصریح می‌کند: قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتَ **(موسی) گفت: «مرا به خاطر فراموشییم مؤاخذه مکن.»** (کهف: ۷۳) در حالی که موسی در حال انجام عبادتی مانند نماز و روزه و حج بود پس همراهی موسی با بنده‌ی خدا، به سبب دستوری تعبّدی و الهی بوده و همچنین وفای به تعهد و وعده در این جایگاه، برای موسی (ع) عبادت محسوب می‌شد.

سراغ آیه‌ی دیگری در این مورد می‌رویم:

خداوند متعال فرمود: سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَى (اعلی: ۶، ۷).

ما به زودی [آیات خود را] بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی؛ جز آنچه خدا بخواند، که او آشکار و آنچه را که نهان است، می‌داند.

برخی افراد، آیه را این گونه تفسیر کرده‌اند که معصوم مطلقاً در هیچ چیزی سهو ندارد. با اینکه آیه، دلالتی بر عقیده‌ی آنان ندارد. آیه روشن است: سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى **(ما به زودی [آیات خود را] بر تو خواهیم خواند تا فراموش نکنی.)** یعنی «آنچه بر تو خواهیم خواند» را فراموش نمی‌کنی. هر کس معنای این آیه را به حدودی بیش از «آنچه برای می‌خوانیم» (وحی الهی) سرایت بدهد، برای سخنش نیاز به دلیل دارد. زیرا عبارت: «آنچه برای می‌خوانیم»، شامل قرآن و وحی الهی می‌شود، از این رو، این آیه فقط بر «عدم سهو معصوم در تبلیغ»، و یا بر «حفظ آنچه که خداوند سبحان و متعال بعد از نزول این آیه بر او می‌خواند» دلالت دارد و این مسأله نه شامل عبادت می‌شود و نه چیزی غیر آن. سهو نداشتن معصوم در تبلیغ از سوی خداوند سبحان، محل اختلاف نیست؛ بلکه بالاتر از این، آن است که خداوند متعال فرمود: إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ **(جز آنچه خدا بخواند)** این سخن یک استثنا است و بر این مطلب دلالت دارد که معصوم مانند بقیه‌ی انسان‌ها به سهو و نسیان مبتلا می‌شود و خداوند در مواردی، به خاطر ضرورت و نیاز به عدم سهو، او را از سهو و نسیان حفظ فرموده است. در نتیجه معنای إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ **(جز آنچه خدا بخواند)** این است: به جز موارد دیگری که خداوند بخواند که آن را فراموش کنی و نیاز یا ضرورتی ندارد که خداوند تو را از نسیان و سهو در این امور باز دارد؛ مانند بقیه‌ی انسان‌ها که سهو و نسیان بر آنها عارض می‌شود: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ. **(بگو: من هم مثل شما بشری هستم که به من وحی می‌شود.)**

به همین آیاتی که مطرح نمودم، اکتفا می‌کنم و سراغ بحث بعدی می‌روم و دومین نکته را در مورد روایاتی که در این خصوص آمده است، بیان می‌کنم.

دوم: روایات

اشکالات وارده به روایاتی که سهو و نسیان معصوم را ذکر می‌نماید، بی‌ارزش است؛ زیرا در رد نمودن روایات بسیاری که در این باب وجود دارد و معارضی هم ندارد، بیش از اشکال سندی به بعضی از این روایات و یا این گفته بر مبنای تقیه بوده، عذر دیگری وجود ندارد. در ضمن، طبق آنچه روشن شد، این امر از جهت قرآنی مسلم است و این اشکالات در مورد دلایل قرآنی قابل طرح نیست. به فرض این که آن اشکالات به روایات وارد باشد (که این گونه نیست) بالاترین چیزی که از آن نتیجه می‌شود، این است که نمی‌توان برای اثبات یک عقیده به صورت مستقل به این روایات تکیه نمود. و این روایات عقیده‌ی آنان را به هیچ وجه ثابت نمی‌کند؛ زیرا آنان، نیازمند دلیلی هستند که عدم سهو خلیفه‌ی خداوند یا معصوم را اثبات نماید؛ چه به صورت مطلق و چه بر طبق اعتقاد آنان - در عبادت.

اصل در این مسأله این است که معصوم یا خلیفه خداوند بشری مانند دیگران است و در هیچ چیز از آنان متمایز نمی‌شود؛ مگر با دلیل. علاوه بر این که مخالفان، یک مجموعه از روایات ندارند که سهو معصوم در عبادت را نفی نماید. فقط یک روایت هست که آن را در این مورد تأویل می‌نمایند و بیان خواهیم کرد که دلالتش کامل نیست و نسبت به معنایی که به آن قایل هستند، یقین‌آور نمی‌باشد. بلکه در تعارض با تعداد بسیاری از روایات صحیح، ترجیح آن امکان‌پذیر نیست.

هم اکنون تعدادی از روایات در مورد سهو و نسیان معصوم در مقابلم هست که فکر می‌کنم خواندن آن‌ها، زمان بسیاری می‌گیرد. به همین خاطر، برخی از آن‌ها را می‌خوانم و برای آگاهی بیشتر، شما را به منابع مراجعه می‌دهم.

در حقیقت، در این باره دو دسته روایات وجود دارد:

دسته‌ی اول: روایاتی که سهو پیامبر(ص) را ذکر می‌کند. از جمله آن‌ها، روایاتی است که شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام ذکر کرده است، و آن، شش روایت است که در جلد دوم از کتاب تهذیب الاحکام و در صفحه‌های ۱۸۰، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۰ و ۳۵۱ موجود است.

همچنین روایاتی که شیخ کلینی در کتاب کافی ذکر کرده است؛ در جلد سوم از کافی، سه روایت در این خصوص وجود دارد که در صفحه‌های ۳۵۵، ۳۵۶ و ۳۵۷ می‌باشد.

نیز روایتی به همین معنا در جلد اول کتاب محاسن برقی صفحه ۲۶۰ موجود است.

همچنین روایتی در جلد اول کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق صفحه ۳۵۸ تا ۳۵۹ وجود دارد.

به طور کلی، برای افرادی که خواستار تحقیق و دقت هستند، روایات در این باره بسیار می‌باشند. شما می‌توانید به روایاتی که با منبع و صفحه ذکر نمودم، مراجعه کنید.

خالی از لطف نیست روایتی را که در کتاب عیون اخبارالرضا (ع) (نوشته‌ی شیخ صدوق) آمده است، بخوانیم:

بسنده الى أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا (ع) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ فِي سَوَادِ الْكُوفَةِ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمْ يَقَعْ عَلَيْهِ السَّهْوُ فِي صَلَاتِهِ فَقَالَ: «كَذَبُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِنَّ الَّذِي لَا يَسْهَوُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ». (عيون اخبارالرضا، جلد ۲، صفحه ۲۰۳)

اباصلت هروی می گوید: به امام رضا(ع) عرض کردم: ای فرزند رسول الله(ص) در میان جماعت کوفیان، گروهی هستند که بر این زعم می باشند «سهو در نماز» بر پیامبر(ص) واقع نشده است. ایشان فرمود: «**دروغ می گویند - خدا لعنتشان کند - فردی که سهو ندارد، خداوندی است که معبودی جز او نیست.**»

دسته‌ی دوم: روایاتی که سهو امامان(ع) را ذکر می کند.

از جمله‌ی این روایات، روایتی است که طوسی در استبصار و تهذیب الاحکام ذکر می کند:

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا (ع) طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ ثَمَانِيَةَ فَرَكَ سَبْعَةً وَ بَنَى عَلَى وَاحِدٍ وَ أَضَافَ إِلَيْهِ سِتَّةً ثُمَّ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ السَّعْيِ بَيْنَهُمَا رَجَعَ فَصَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَرَكَ فِي الْمَقَامِ الْأَوَّلِ.

امام باقر(ع) فرمود: «**علی (ع) طواف واجب را هشت مرتبه انجام داد. هفت مرتبه را ترک کرد و بر یک بنا نهاد و شش مرتبه را به آن افزود. سپس دو رکعت پشت مقام نماز خواند. سپس به سمت صفا و مروه رفت. وقتی از سعی بین آن دو فارغ شد، بازگشت و دو رکعت نمازی را که در مقام اول ترک نمود، اقامه کرد.**»

(منبع: استبصار شیخ طوسی جلد ۲ صفحه ۲۱۸ تا ۲۱۹، تهذیب الاحکام شیخ طوسی جلد ۵ صفحه ۱۱۲)

خالی از فایده نیست که بعضی افرادی را که به صحیح بودن این روایت از زراره تصریح کرده‌اند، ذکر کنیم:

۱. اولاعلامه حلی در منتهی المطلب ج ۱۰ ص ۳۷۹.
۲. محقق اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان ج ۷ ص ۱۱۰.
۳. محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) در روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۵۴۶.
۴. محقق سبزواری در ذخیره المعاد ج ۱ ص ۶۳۶.
۵. سید محمد عاملی در مدارک الاحکام ج ۸ ص ۱۶۸.
۶. سید احمد بن زین الدین علوی عاملی در مناهج الاخیار فی شرح الاستبصار ص ۴۸۵.
۷. فاضل هندی در کشف اللثام ج ۱ ص ۳۳۶.
۸. سید علی طباطبایی در ریاض المسائل ج ۶ ص ۵۵۴.

۹. محقق بحرانی در حدائق الناضره ج ۱۳ ص ۲۰۱.

۱۰. محقق نراقی در مستند الشیعه ج ۱۲ ص ۲۹۰.

اینها ده نفر هستند، به ده نفر و ده کتاب اکتفا می‌کنم؛ ده عالم، به صحیح بودن روایت پیشین -در مورد سهو امیرالمؤمنین(ص) در طواف حج یا طواف واجب- تصریح نمودند.

روایت دوم: روایت در همان منبع است؛ (در تهذیب الاحکام شیخ طوسی است).

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «إِنَّ عَلِيًّا (ع) طَافَ ثَمَانِيَةَ فَرَادٍ سِتَّةَ ثُمَّ رَكَعَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ.»

از معاویه ابن وهب از امام صادق(ع) فرمود: «علی(ع) هشت مرتبه طواف نمود. سپس شش مرتبه افزود. سپس چهار رکعت نماز خواند.»

(منبع: تهذیب الاحکام طوسی جلد ۵ ص ۱۱۲)

از جمله‌ی افرادی که به صحیح بودن روایت معاویه بن وهب تصریح نموده‌اند، عبارتند از:

۱. محقق اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان ج ۷ ص ۱۱۰.

۲. محمد تقی مجلسی اول در روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۵۴۶.

۳. محقق سبزواری در ذخیره المعاد ج ۱ ص ۶۳۶.

۴. محقق بحرانی در حدائق الناضره ج ۱۳ ص ۲۰۱.

۵. محقق نراقی در مستند الشیعه ج ۱۲ ص ۲۹۰.

روایت سوم: از محمد بن ادریس در آخر کتاب «سرائر» بخشید از کتاب محمد بن علی بن محبوب با سندش از فضیل نقل کرده است:

عن الفضیل قال ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع السَّهْوَ فَقَالَ: «وَأَيُّكُمْ مِنْ ذَلِكَ أَحَدٌ؟ رَبُّمَا أَقْعَدْتُ الْخَادِمَ خَلْفِي يَحْفَظُ عَلَيَّ صَلَاتِي.»

فضیل می‌گوید: به امام صادق(ع) در مورد سهو گفتم. ایشان -با حالت پرسش- فرمود: «آیا فردی از آن گریزان است؟ چه بسا خادم را پشت سرم بنشانم تا نمازم را حفظ کند.» (منبع: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی ج ۸ ص ۲۵۲)

همچنین ناچارم کسی را نام ببریم که به صحیح بودن روایت فضیل تصریح نموده است:

۱. سید عبدالاعلی سبزواری -رحمه الله- در کتاب مهذب الاحکام ج ۸ ص ۳۷۷.

روایت چهارم: این روایت نیز در تهذیب الاحکام شیخ طوسی است:

بسنده عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ فِي سَجْدَتِي السَّهْوِ: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ مَرَّةً أُخْرَى يَقُولُ فِيهِمَا- بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

عبدالله حلبی می گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که در دو سجده‌ی سهو می گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» راوی می گوید: بار دیگر شنیدم که در دو سجده سهو می گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» (منبع: تهذیب الاحکام شیخ طوسی ج ۲ ص ۱۹۶)

از جمله‌ی افرادی که به صحیح بودن روایت حلبی تصریح کردند، عبارتند از:

۲. علامه حلی در منتهی المطلب ج ۷ ص ۷۸.
۳. فرزند علامه، محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر حلی در ایضاح الفوائد ج ۱ ص ۱۴۴.
۴. سیدمحمد عاملی در مدارک الاحکام ج ۴ ص ۲۸۴.
۵. محمد تقی مجلسی اول در روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۴۱۲.
۶. علامه مجلسی ملاذ الاخیار ج ۴ ص ۱۶۱.
۷. محقق بحرانی در حدائق الناضره ج ۹ ص ۳۳۴.
۸. میرزای قمی در مناهج الاحکام ص ۵۸۷.
۹. سید عبدالاعلی سبزواری در مهذب الاحکام ج ۸ ص ۳۵۷.

همه‌ی این افراد به صحت روایت حلبی که ذکر نمودم، تصریح نموده‌اند.

همچنین در عیون اخبارالرضا صدوق، روایتی موجود است که بدون هیچ تفصیلی بیان می کند که از امام نسیان و سهو سر می زنند. این روایت را در عیون اخبار الرضا (صدوق) جلد ۱ صفحه ۱۹۳ همچنین در بحارالانوار (شیخ مجلسی) جلد ۲۵ صفحه ۱۱۷ می یابید.

روایات دیگری نیز وجود دارد. ولی گمان می کنم بحثمان در این مورد طولانی شد، به همین روایات و ذکر نام افرادی که آن را صحیح دانسته اند، بسنده می کنم.

در این باب، یک مسأله باقی می ماند و آن این که آیا روایاتی وجود دارد که سهو و نسیان را [از معصوم] نفی کند؟ یعنی عقیده‌ی کسانی را که به این امر معتقدند، تأیید نماید؟ آیا آنان روایاتی در این مورد دارند؟

هم اکنون ما روایاتی را مطرح کردیم که مخالف عقیده‌ی آنان است. روایات واقعاً زیاد است و من تعداد کمی از آنها را خواندم و همه‌ی آنها را نخواندم و شما را به منابع ارجاع دادم. حال، آیا آنان روایاتی دارند که سهو و نسیان معصوم را نفی نماید؟ حقیقت امر این است که روایاتی وجود ندارند که سهو و نسیان را از خلیفه‌ی خداوند یا معصوم نفی نمایند (نه به صورت مطلق و نه در عبادت) تا بحث شود آیا این روایات، باعث یقین و اعتقاد می‌شوند یا خیر؟ اصلاً این مسأله وجود ندارد.

بلکه تنها یک روایت وجود دارد که انجام دو سجده ی سهو را از رسول خدا محمد(ص) نفی می‌کند اما نفی دو سجده‌ی سهو ضرورتاً باعث نفی سهو در عبادت (به طور کلی) نمی‌شود.

شیخ طوسی این روایت را در تهذیب الاحکام ذکر نموده است. این روایت هم از زراره است:

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع): هَلْ سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَجْدَتَيِ السَّهْوِ قَطُّ؟ فَقَالَ: «لَا وَ لَا يَسْجُدُهُمَا فَقِيهٌ».

زراره می‌گوید: از امام باقر(ع) پرسیدم: «آیا اصلاً رسول الله(ص) دو سجده سهو را انجام داد؟» ایشان فرمود: «خیر. فرد فقیه دو سجده‌ی سهو انجام نمی‌دهد.»

(منبع: تهذیب الأحکام شیخ طوسی جلد ۲، صفحه ۳۵۰ تا ۳۵۱)

بدون تردید، سخن ما در این مورد نیست که آیا رسول الله(ص) دو سجده‌ی سهو را انجام داده‌اند یا خیر. اگر رسول الله(ص) در یک مورد مشخص (مانند سهو در تعداد رکعات)، دو سجده‌ی سهو انجام نداده باشد، هیچ اشکالی وجود ندارد. این گونه نیست که هر سهوی در نماز یا در تعداد رکعت‌ها، همیشه باعث انجام سجده‌ی سهو بشود، تا بگویند بین «نفی سجده‌ی سهو» از رسول خدا محمد (ص) در یک مسأله، و «نفی سهو در عبادت» از ایشان ملازمه و رابطه‌ی مستقیم وجود دارد.

اتفاقاً همین روایت بالا دو سجده سهو را به طور دائم از فقیه هم نفی می‌کند و فقط درباره‌ی رسول خدا (ص) و امامان معصوم نیست، این به آن معنا است که سجده‌ی سهوی که نفی شده، درباره‌ی کاری است که هرکس در دینش فقیه باشد می‌تواند آن را بدون نیاز به کار دیگری که باعث انجام سجده سهو شود- جبران نماید. به عنوان مثال، کسی که بین رکعت دو و چهار شک کند، بنا را بر چهار رکعت می‌گذارد و تشهد می‌خواند و سلام می‌دهد و دو رکعت ایستاده می‌خواند و نیازی هم به سجده‌ی سهو نیست.

به علاوه این که این روایت، یک روایت است و باعث یقینی که در اعتقاد لازم است نمی‌شود. این روایت، خبر واحد است و کسانی که به آن استدلال می‌کنند، به فهم اشتباه خودشان نسبت به این روایت استدلال می‌نمایند. چه بسا این مسأله حتی یکی از جزئیات در احکام فقهی را ثابت نمی‌کند. چه رسد به این که مسأله‌ی مورد بحث، یک امر عقایدی است و نیاز به دلیل قطعی دارد که آنها فاقد دلیل قطعی هستند. آنان نه دلیل عقلی تمام و کامل دارند، نه روایات متواتر یا روایاتی که صحیح بودنش قطعی باشد، و نه دلیل قرآنی محکم؛ بلکه آنچه وجود دارد، مخالف این

عقیده است. من به جز این روایت، هیچ روایت دیگری نیافتم که به موضوع مطرح شده در اینجا (یعنی نفی سهو از معصوم در عبادت) ارتباطی داشته باشد؛ ولی افرادی وجود دارند که می‌خواهند به روشی زورگویانه آن را اثبات نمایند (می‌گویند بُز است، هر چند پرواز کند) و به این منظور، به سراغ روایاتی رفتند که واقعاً از موضوع نفی سهو - در عبادت - از خلیفه‌ی خداوند یا معصوم به دور است. علاوه بر آن، چیزی از آنان نیافتم که دارای ارزش علمی باشد تا پاسخ آن را بدهم؛ فقط سردرگمی کورکورانه و دادن معنای زیاده از حد به کلام است. این نظر من در مورد سخن آنان است.

در حقیقت خجالت‌آور است که سطح کار انسان در اثبات اعتقادش به این حد پایین بیاید که بگوید: روح القدس از سهو به دور است، و فرد معصوم، با روح القدس تأیید شده است، و این را دلیلی قرار دهد بر این که معصوم، از سهو در عبادت به دور است.

این در حقیقت نوعی بافتن است؛ زیرا مسأله، این نیست که در مورد عصمت روح امام (که مجرد است) یا روح القدس مجرد، (روحی) که مجرد از سهو است، سخن بگوییم. بلکه سخن درباره‌ی حالت امام در زندگی دنیا است. امام در زندگی دنیوی، جسدی متراکم و مادی و غیر لطیف دارد و قدرت مغز او مانند بقیه‌ی انسان‌ها، محدود است و این جسد، او را در پرده و حجاب از عوالم دیگر قرار می‌دهد. این جسد، علت اصلی سهو و نسیان هر انسانی می‌باشد. در نتیجه عصمت روح مجرد یا روح مجرد از سهو، به این خاطر است که او - به عنوان مثال - به مشغله‌های مادی مشغول نیست. این اصلاً به معنای عصمت انسانی که در این عالم مادی ترکیبی از روح و جسد است نمی‌باشد.

به همین اندازه از بحث در نقل گفته‌ها اکتفا می‌کنم و بحث در مورد عقل و اشکالات عقلی را به خواست خداوند تعالی به همایش بعدی موکول می‌نمایم.

از خداوند برای خودم و شما، توفیق و استواری و عصمت درخواست می‌کنم او سرپرست من و سرپرست شایستگان است.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.